



# تفاخر ببرق پر زرق و برق جاهلیت

ع. رضوان شهری

## مقدمه

السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؛<sup>۱</sup> «برای رسیدن به مغفرتی از پروردگارتان و بهستی که پهنایش چون پهنای آسمان و زمین است از همدیگر سبقت بگیرید.»  
و درباره مؤمنان مشفق و موفق می فرماید: «...أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ»؛<sup>۲</sup> «ایشان اند که در نیکیها می شتابند و به آن [بر دیگران] پیشی می گیرند.» و «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ»؛<sup>۳</sup> «در مسیر خیرات سبقت بگیرید [و رقابت کنید]!»

تفاخر، همواره بلای جان انسان و جامعه بوده است. رسیدن به قله های کمال، خواسته و آرزوی همگان است و تک تک افراد می کوشند که به اوج ارجمندی برسند.

سدیهی است رسیدن به اوج عظمت واقعی و یابه مرحله ای از آن، بسیار دشوار است؛ زیرا با درون و برون انسان و دل و جان او سر و کار دارد و بساید فضائل، ریشه در جان بدوانند و تا آخر ما را همراهی کنند.

قرآن کریم نیز بر پیمودن راه تکامل تأیید و تأکید دارد و می فرماید: «سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ

۱. حسدید/۲۱ و ر.ک: فاطر/۳۲؛ توبه/۱۰۰؛

الواقعه/۱۰.

۲. مؤمنون/۶۱ و ر.ک: آل عمران/۱۱۴.

۳. مانند/۴۸.

و این میل به ارجمند شدن، در همهٔ انسانها هست، حتی در کسانی که به بیراهه یا کژ راه می‌روند، یا انسان را در حدّ حیوان، و یا محدود به این چند صباح دنیا می‌دانند، یا همت و ارادهٔ خودسازی و پیمودن سربالایی و سختیهای قله افتخار را ندارند. اینان اگر از حقیقت تهی باشند، از فخر فروشی و خود برتر بینی، کوتاه نمی‌آیند و بدینسان همواره تنور تفاخر داغ است.

این مبحث که چرا پس از دو سه دهه از نهضت مقدس اسلامی، در سرایشی سقوط اخلاقی و ارزشی قرار گرفتیم؛ به گونه‌ای که کثیری از مردم راهی را می‌روند که از میدان ارزشهای انقلاب جداست و این‌که چرا پول ارزش درجه اول شد و به مسخ فضیلتها انجامید، گسترده دامن است و «آسوده شبی خواهد و خوش مهتابی».

تنها به این اشاره، بسنده می‌کنیم که خیابان فرعی تفاخر که فرو ریزندهٔ فضیلتهاست از همین میدان منشعب می‌شود و تسلیغ بدون توجه به

زیربناها، آب در هاون کوبیدن است. **خانه از پای بست ویران است**  
خواجه در بند نقش ایوان است  
عجیب اینکه این دام خودنمایی و خودپسندی سر راه خوبان نیز گسترده شده است. از اینرو، امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق از خدا «معالی اخلاق» می‌طلبد. و بلافاصله توفیق مصونیت از تفاخر را مطرح می‌فرماید: «وَهَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ وَاعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ؛<sup>۱</sup> مکارم و محاسن اخلاقی را به من بده و مرا از فخر فروشی مصون دار!»

از آنجا که صفات والا ممکن است زمینه‌ای باشد برای شهرت و قهرمان شدن و در نتیجه به خود بالیدن، امام علیه السلام این خطر را مطرح فرموده است. از طرفی، فخر فروشی بسان بمبی، پایه‌های فضائل را ویران می‌کند، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره هشدار می‌دهد که: «أَفْتَهُ الْحَسَبُ الْأَفْتِحَارُ؛<sup>۲</sup> آفت شرافتهای انسانی، فخر فروشی است.»

۱. صحیفه سجادیه، دعای ۲۰.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۳۲۹، ح ۶؛ تلخیص الریاض،

ج ۲، ص ۹۱.

## زشتی خودستایی

امام علی علیه السلام می فرماید: «الْأَفْتِيحَاءُ مِنْ صِغَرِ الْأَنْدَارِ»<sup>۱</sup> فخرفروشی از فرومایگی است.

و نیز: «لَا حُمْقَ أَكْبَرُ مِنَ الْفَخْرِ»<sup>۲</sup> حماقتی بزرگ تر از مباهات و به خود بالیدن نیست.

معمولاً پول خرد و سکه، زیاد سر و صدا دارد، ولی اوراق بهادار و پولهای کاغذی بی صدا هستند. همچنین وقتی مرغ یک تخم می گذارد، مدتی داد و فریاد به راه می اندازد، اما در گوهر در درون حیوانات دریایی همچون صدف، بی سر و صدا است. یک مشک یا ظرف پر از مایعات بی صداست، در حالی که اگر اندکی در آن باشد پر صدا خواهد شد.

حضرت سجاد می فرماید: «عَجَباً لِلْمُتَكَبِّرِ الْفُخُورِ الَّذِي كَانَ بِالْأَنْسِ نُظْفَةً ثُمَّ هُوَ عَدَا جِيفَةً»<sup>۳</sup> شگفتا از متکبر فخر فروش که دیروز نطفه ای بود و فردا مرداری خواهد بود.

هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله ناچار می شد خود را معرفی کند تا مردم بشناسند و ایمان آورند، به هیچ وجه خودستایی و

فخرفروشی نمی کرد و مثلاً می فرمود: «أَنَا سَيِّدُ مَوْلِدِ آدَمَ وَلَا فَخْر»<sup>۴</sup> من سرور فرزندان آدمم و قصد فخرفروشی نیست.

## ارزشهای موهوم

دستمایه های فخرفروشی دو گونه می تواند باشد: یا ارزشهای واقعی است مثل: ایمان، تقوا، علم، جهاد، ایثار و یا ارزش نماهای جاهلی که در حقیقت جز موهومات و خیال پردازیها چیزی نیستند، خواه جاهلیت قدیم یا جدید.

تفاخر در هر دو بخش بد است، ولی در موهومات، زشت تر می باشد.

## نمونه هایی از خودستایی جاهلی

## و موهوم

## نژادپرستی

## گیرم پدر تو بود فاضل

از فضل پدر تو را چه حاصل  
پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگام فتح مکه

۱. غررالحکم، ص ۳۰۷، ح ۷۰۶۲.

۲. همان، ص ۳۱۱، ح ۷۱۸۵.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۳۲۸، ح ۱.

۴. تلخیص الریاض، ج ۲، ص ۹۱، ر. ک: میزان

الحکمة، ج ۱۱، ص ۵۱۶، ح ۱۷۶۱۶.

مؤمن پرهیزکار است یا فاجر بدبخت. مردم همگی فرزندان آدم هستند و آدم از خاک آفریده شده است.»<sup>۳</sup>

عقبه به امام باقر علیه السلام عرض کرد: من عَقَبَةَ بْنِ بَشِيرٍ اسدی هستم و در طایفه خویش حسب و شرافت انبوهی دارم. حضرت فرمودند: «مَا تَمَنَّ عَلَيْنَا بِحَسَبِكَ إِنَّ اللَّهَ رَفَعَ بِالْإِيمَانِ مَنْ كَانَتِ النَّاسُ يَسْمُوْنَهُ وَضِعًا إِذَا كَانَ مُؤْمِنًا وَوَضَعَ بِالْكَفْرِ مَنْ كَانَتِ النَّاسُ يَسْمُوْنَهُ شَرِيفًا إِذَا كَانَ كَافِرًا فَلَيْسَ لِأَحَدٍ فَضْلٌ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا بِالتَّقْوَى؛<sup>۴</sup> با شرافت خاندانی خویش بر ما منت منه؛ زیرا که خداوند به برکت ایمان، ارجمند ساخت کسانی را که مردم آنان را فرودست می دانستند. و به ننگ کفر، زمین زد کسانی را که مردم آنان را شریف می شمردند. بنابراین، امروزه برای هیچ کس فضیلتی نیست، مگر به پارسایی.»

و نیز امام باقر علیه السلام فرمودند: «كَلَامَةُ

فرمودند: «خدای تبارک و تعالی با اسلام، نخوت جاهلیت و نازش به پدران و خاندانهای جاهلی را از شما زدود.

ای مردم! شما از آدم هستید و آدم از گل آفریده شد. بدانید که امروز، بهترین شما نزد خدا و گرمی ترین شما در پیشگاه او پرهیزگارترین و فرمانبردارترین شما از اوست. بدانید که عربیت به پدری نیست که (شما را) به دنیا می آورد. بلکه عربیت یک زبان است که با آن سخن گفته می شود.

پس اگر عمل هر کس او را به بهشت و رضوان الله نرساند، شرافت خانوادگی اش او را نخواهد رساند.»<sup>۱</sup> نیز حضرت رسول صلی الله علیه و آله تهدید می فرمود: «لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ يَفْتَخِرُونَ بِآبَائِهِمْ الَّذِينَ مَاتُوا، إِنَّمَا هُمْ فَخْمٌ جَهَنَّمَ؛<sup>۲</sup> آنانی که به پدران مردۀ خود فخر می فروشند، از این کار دست بردارند، آنان در حقیقت ذغال جهنم اند.»

و سپس ادامه می دهد: «خداوند نخوتها و فخر فروشیهای خاندانی جاهلیت را از شما برداشته است. اکنون تنها دسته بندی که وجود دارد، یا

۱. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۲۹۳، ح ۲۴.

۲. میزان الحکمة، ص ۴۵۳، ح ۱۵۷۲۳؛ الترغیب و الترهیب، ج ۳، ص ۵۷۳، ح ۴۴.

۳. همان.

۴. الکافی، ج ۲، ص ۳۲۸، ح ۳، موسوعة أحادیث أهل البيت علیهم السلام، ج ۸، ص ۳۳۳، ح ۶۲.

عجمی که بالادست عرب نشسته است، کیست؟

آن‌گاه پیامبر خدا ﷺ بالای منبر رفت و خطبه خواند و فرمود: «...إِنَّ النَّاسَ مِنْ عَهْدِ آدَمَ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا مِثْلَ أُسْنَانِ الْمُشْطِ، لَا فَضْلَ لِعَرَبٍ عَلَى الْعَجَمِيِّ، وَلَا لِلْأَحْمَرِ عَلَى الْأَسْوَدِ إِلَّا بِالْقُوَى»<sup>۴</sup>؛ برآستی که همه مردم از زمان آدم تا امروز بسان دندانه‌های شانه یکسان‌اند؛ هیچ برتری برای عربی نسبت به عجمی و برای سرخپوست نسبت به سیاهپوست نیست، جز به تقوا. و بعد فرمودند: «سلمان اقیانوس بی‌کران و گنج بی‌پایان است. سلمان از ما اهل بیت است و سرچشمه آب گوارایی است که حکمت می‌فشاند و برهان می‌بخشاید.»<sup>۵</sup>

### کثرت افراد و اموال

مردم نادان دوران جاهلی به سختی گرفتار مباحات بودند و به تعداد

مِنْ عَمَلِ الْجَاهِلِيَّةِ: الْفَخْرُ بِالْأَنْسَابِ وَالطَّغْنُ فِي الْأَحْسَابِ وَالْإِسْتِسْقَاءُ بِالْأَنْوَاءِ؛<sup>۱</sup> سه خصلت، از برنامه‌های دوران جاهلیت مانده است: نازیدن به تبار، عیب تراشی بر نژادها، و درخواست باران از ستارگان.

و امام علی عليه السلام فرمودند: «الْمُفْتَخِرُ بِنَفْسِهِ أَشْرَفُ مِنَ الْمُفْتَخِرِ بِأَبِيهِ»<sup>۲</sup>؛ نازنده به خویش، برتر است از آن که به پدرش می‌بالد.

همچنین امام صادق عليه السلام فرمودند: «مردی خدمت رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! من فلانی پسر فلانی هستم. او نه پشت خود را برشمرد، رسول خدا ﷺ به او فرمود: تو دهمین نفر آنان، در دوزخ هستی.»<sup>۳</sup> روایت است که روزی سلمان

فارسی وارد مسجد پیامبر خدا ﷺ شد. مسلمانان او را تعظیم و تکریم کردند و در صدر مجلس نشاندند؛ به این دلیل که سابقه و حق بزرگی بر مسلمانان و جایگاه ویژه‌ای نزد پیامبر خدا ﷺ داشت و به جهت بزرگداشت ریش سفید و پیشکسوتی او. ناگاه عمر وارد شد و به او نگریست و گفت: این

۱. معانی الأخبار، ص ۳۲۶، ح ۱.

۲. بحار، ج ۷۸، ص ۳۱، ح ۱۰۰.

۳. کافی، ج ۲، ص ۳۲۹، ح ۵.

۴. الاختصاص، شیخ مفید، ص ۳۴۱.

۵. همان.

### باغی که سوخت

در عبرت گرفتن از ماجرای باغی که سوخت، عبرتهای آموزنده و مهمی جلوه گر است. قرآن کریم در بیان تفکر غلط باغدار می فرماید: ﴿...فَقَالَ لِمَ صَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا﴾؛<sup>۱</sup> «پس به رفیقش - در حالی که با او گفتگو می کرد - گفت: مال من از تو بیشتر است و از جهت افراد از تو نیرومندترم.»

قرآن کریم در آخر داستان که به نابودی باغ و ندامت او پایان می یابد، می فرماید: «...آن گاه که آفت آسمانی، میوه هایش را فرو گرفت، پس بخاطر از کف دادن آنچه در آن باغ هزینه کرده بود، دستهایش را بر هم می زد؛ در حالی که داربستهای آن فرو ریخته بود و به حسرت می گفت: ﴿يَا لَيْتَنِي لَمْ أَشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا﴾؛<sup>۲</sup> «ای کاش هیچ کس را شریک پروردگارم نمی ساختم.»

۱. تکوین/۱ و ۲.

۲. علیل الشرايع، ص ۳۹۳، ح ۸، نقل از میزان الحکمة، ج ۹، ص ۴۵۵۷، ح ۱۵۷۳۵.

۳. میزان الحکمة، ص ۴۵۵۴، ح ۱۷۷۲۸.

۴. کهف/۳۴.

۵. همان/۴۲.

افراد قبیله و یا به مال و ثروت سرشار خود تفاخر می کردند. کار به جایی رسید که دو قبیله، افراد خود را سرشماری کردند و تعداد جمعیت یکی از آن دو بیشتر شد. قبیله کمتر گفت: باید زنده و مرده هر قبیله را با هم بشماریم. به قبرستان رفتند و مردگان را شمردند که روشن شود عدد کدام یک بیش تر است. قرآن در مقام توبیخ آنان فرمود: ﴿الْهَيْكُمُ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾؛<sup>۱</sup> «تفاخر به بیش تر داشتن، شما را غافل ساخت تا کارتان - و پایتان - به گورستان رسید.»

دو نفر به نیاکان خویش می بالیدند و می نازیدند. حضرت علی علیه السلام فرمودند: ﴿تَفْتَخِرُونَ بِأَجْسَادِ بَالِيَةٍ وَأَزْوَاجِ فِي النَّارِ...﴾<sup>۲</sup> آیا به پیکرهای پوسیده و روحهایی که در آتش اند، به همدیگر فخر فروشی می کنید؟»

و نیز فرمود: «آیا به گورهای پدرانشان افتخار می کنند؟ یا به زیادی شمار نابودشدگان خود، به همدیگر می نازند؟... و اگر مردگان مایه عبرت باشند، شایسته تر است تا بساعت تفاخر.»<sup>۳</sup>

فرعون و مهترانش در زندگی این جهان، زیورها و مالها داده‌ای، پروردگارا! تا [بدان وسیله مردم را] از راه تو گمراه کنند.»

فرعون نیز ادعا داشت که ربّ اعلاّی شما منم و خوشبختی و سعادت شما در گرو فرمانبرداری از من است. ب. درباره قسارون، قرآن کریم

می‌فرماید:

«روزی قارون با تمام زینت خود، در برابر قومش ظاهر شد. آنها که خواهان زندگی دنیا بودند، گفتند: ای کاش همانند آنچه به قارون داده شده است، ما نیز داشتیم. به راستی که او بهره‌ عظیمی دارد. اما کسانی که علم و دانش به آنها داده شده بود، گفتند: وای بر شما! ثواب الهی برای کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند، بهتر است؛ اما جز صابران آن را دریافت نمی‌کنند.»<sup>۳</sup>

ج. در قصه مباحله، مسیحیان منطقه نجران سرا پا غرق در زور و

و ادامه می‌دهد که: «و او در برابر [عذاب] خداوند نه گروهی داشت که یاریش کنند و نه خودش توانی داشت که یاری گیرد... و برای آنان زندگی دنیا را مثل بزن که مانند آبی است که آن را از آسمان فرو فرستادیم و گیاه زمینی با آن در آمیخت و سپس چنان خشک گردید که بادها پراکنده‌اش کردند و... مال و پسران، زینت زندگی دنیايند. و باقیات الصالحات نزد پروردگارت از نظر ثواب بهتر و از نظر امید هم بهتر است.»<sup>۱</sup>

### نعمتها و زینتهای دنیا

رفاه، نعمت و زینت که برای بهره‌وری به جا، تأمین آسایش، و لذتهای مشروع آفریده شده است، به جای آنکه باعث پرستش و شکر خدا شود، معمولاً باعث سرکشی، طغیان و عصیان، خودپرستی و فخر فروشی می‌شود. به نمونه‌های تاریخی بنگرید:

الف. فرعون با زر و زیور دلها را می‌برد و مردم را می‌فریفت. موسی عليه السلام به خدا عرض کرد: «رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ

وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ...»<sup>۲</sup> «پروردگارا! همانا تو به

۱. همان/۴۶-۴۳.

۲. یونس/۸۸.

۳. قصص/۷۹.

که هر زشتی را برای من بیاراید، و هر نیکی را برایم زشت جلوه دهد و اکنون من برای جبران این برخوردارم، نیمی از مالم را به او می‌دهم.

رسول خدا ﷺ به آن فقیر فرمود: تو می‌پذیری؟ عرض کرد: نه. آن مرد گفت: چرا؟ پاسخ داد: می‌ترسم همانند تو گردم و همان حالت تفاخر و تکبری که در دماغ تو رفته، در دماغ من جای گیرد.<sup>۱</sup>

#### هشدار امام علی علیه السلام

امام علی علیه السلام فرمودند: «فَلَا تُنَافَسُوا فِي عِزِّ الدُّنْيَا وَفَخْرِهَا، وَلَا تَسْعَبُوا بِزِينَتِهَا وَتَعِيمِهَا، وَلَا تَجْرَعُوا مِنْ صَرَائِهَا وَيُوسِئِهَا، فَإِنَّ عِزَّهَا وَفَخْرَهَا إِلَى انْقِطَاعِ وَإِنَّ زِينَتَهَا وَتَعِيمَهَا إِلَى زَوَالِ، وَصَرَائِهَا وَيُوسِئِهَا إِلَى نَفَادٍ؛<sup>۲</sup> پس در عزت و ناز دنیا بر یکدیگر پیشدستی نکنید و به آرایش و آسایش آن شادمان مشوید، و از زیان و سختی آن ناشکیبا مباشید که عزت و نازش پایان یافتنی است و آرایش و آسایش آن سپری شدنی، و زیان و سختی آن

زیور به مدینه آمدند تا ضعف منطق خویش را با تفاخر و تکاثر جبران، و تهیدستان مدینه را تحقیر کنند. پیامبر خدا ﷺ آنها را به حضور نپذیرفت. مدتی مطرود و مسفور در کناری سرگردان ماندند تا از طریق عثمان و به واسطه علی علیه السلام علت مطرود شدنشان را جویا شدند. پیامبر ﷺ فرمود: «طلا و جواهرات را کنار گذارند و مثل یک انسان بیایند تا به حضور پذیرفته شوند، و چنین شد.»

د. مرد ثروتمندی که جامه پاکیزه‌ای بر تن داشت، نزد رسول خدا ﷺ آمد و در کنار آن حضرت نشست. سپس مرد تهیدستی با جامه‌ای خاکی نیز بیامد و در کنار آن توانگر نشست. مرد دارا جامه خود را جمع کرد. رسول خدا ﷺ به آن مرد فرمود: آیا ترسیدی از فقرا چیزی به تو برسد؟ گفت: نه. پرسید: پس ترسیدی که از دارایی تو چیزی به او برسد؟ عرض کرد: نه. فرمود: ترسیدی لباسهایت چرکین شود؟ گفت: خیر. فرمود: پس چرا چنین کردی؟ عرض کرد: ای رسول خدا! مرا همدمی است

۱. سهل حدیث، رسولی محلاتی، ج ۲،

ص ۳۹۴، به نقل از اصول کافی، ج ۳، ص ۳۸۶.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۹۹.



از بین رفتنی.»

### ریاست و یا همنشینی با بزرگان

بی‌ارزش بودن تفاخر به پست و مقام، و حتی رفاقت و یا خویشاوندی با رؤسا، آن قدر روشن است که نیازی به توضیح ندارد.

در پرهیز از این صفت، به سه داستان اشاره می‌شود:

### الف. بیزاری امام علی علیه السلام از فخر

#### فروشی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در صفین در حقوق حاکم و امت مشغول ایراد سخنرانی بود. یکی از یاران با اظهار وفاداری و فداکاری در راه امام، به ستایش حضرت پرداخت.

آن‌گاه امام علیه السلام فرمود: «وَإِنَّ مِنْ أَسْخَفِ حَالَاتِ الْوَلَاةِ عِنْدَ صَالِحِ النَّاسِ أَنْ يُظَنَّ بِهِمْ حُبَّ الْفَخْرِ وَيُوضَعَ أَمْرُهُمْ عَلَى الْكِبَرِ؛<sup>۱</sup> و در دیده مردم پارسا، زشت‌ترین خوی حکمرانان این است که گمان شود آنان دوستدار فخر فروشی‌اند و سیاست کشور داریشان بر کبرورزی بنیافته است.» و بعد فرمود: «به راستی که من خوش ندارم که این پندار در ذهنتان راه یابد که

به چاپلوسی گراییده‌ام و شنیدن ثنای خویش را دوست دارم.»<sup>۲</sup>

### ب. عیادت صعصعه

امام علی علیه السلام از یکی از مؤمنان پاکباز به نام صعصعه عیادت کرد. آن‌گاه چنین تأکید کرد: ای صعصعه! مبادا عیادت من را مایه مباهات خود بر مردم قرار دهی! صعصعه پاسخ داد: نه به خدای امیرمؤمنان! بلکه آن را مایه توفیق و تشکر به حساب می‌آورم. امام فرمود: تا جایی که من خبر دارم تو مردی کم‌هزینه و پرسود و منفعتی...<sup>۳</sup>

### ج. میهمانی بزنی

احمد بزنی و صفوان و یکی دو نفر از یاران، به محضر امام رضا علیه السلام رسیدند. بزنی گوید: ساعتی، در محضر امام علیه السلام نشستیم و سپس بلند شدیم. امام علیه السلام به من فرمود: ای احمد تو بنشین! من نیز نشستیم. آن حضرت شروع کردند به سخن گفتن با من و من می‌پرسیدم و ایشان پاسخ‌م را می‌دادند تا آنکه بیشتر شب سپری شد. چون

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

۲. همان.

۳. میزان الحکمه، ج ۹، ص ۴۵۵۴، ح ۱۵۷۳۲.

خواستم برگردم، به من فرمودند: ای احمد می‌روی یا شب را همین جا می‌مانی؟ عرض کردم: فدایت شوم! هرچه نظر شماست؛ اگر بفرمایید بروم، می‌روم و اگر دستور دهید بمانم، می‌مانم. فرمودند: بمان! در این وقت شب نگهبانان حاضرند و مردم آرام و در خواب‌اند.

وامام تشریف بردند و به خدمتگزارشان دستور دادند، بستر بگستراند و بالش بیاورد. ... به اتفاق پذیرایی رفتم و خیال کردم امام علیه السلام رفته‌اند. در پیشگاه خدا به سجده افتادم و با خود گفتم: خدا را شکر، حجت خدا و وارث علم پیامبران، از میان برادرانم تنها با من صمیمی شد و اظهار محبت کرد... در حال سجده و شکر بودم که ناگاه حضرت بارسانیدن پا به سینه‌ام مرا با خبر کرد. آن‌گاه برخاستم، و حضرت دستم را گرفت و فشرد و سپس فرمود: ای احمد! امیر مؤمنان، به عیادت صعصعه - که بیمار بود - رفت.

هنگام برخاستن به او فرمود: «ای صعصعه! مبادا از اینکه من به عیادت تو آمده‌ام، بر برادرانت افتخار کنی و از

خدا بترس! آن‌گاه امام رضا علیه السلام برگشت.<sup>۱</sup>  
سرسپردگی به احزاب، گروهها و مکاتب پوشالی

برخی به هویت صنفی و یا گروهی خویش می‌بالند و خود را یک سروگردن از دیگران برتر می‌دانند. نمونه‌اش قریش جاهلی است که خود را خمس یعنی متدین‌تر و محکم‌تر از سایر حاجیان می‌نمودند. در نتیجه، هنگام مناسک حج از منطقه حرم بیه سوی عرفات بیرون نمی‌شدند؛ با این استدلال که سایر حاجیان می‌روند، اگر ما که خمس و فرزندان حضرت ابراهیم علیه السلام و سرپرست خانه کعبه و... هستیم، به عرفات برویم، با دیگران یکسان خواهیم بود.

قرآن کریم با ردّ چنین افتخارات موهوم، دستور داد: «ثُمَّ أَفِضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ»<sup>۲</sup> «از همان جا که مردم کوچ می‌کنند، شما هم کوچ کنید و از خدا آمرزش بطلبید.»

آیات بعد نیز زمینه یاد پدران و

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۹۸-۹۱، ح ۱۳۶۰۰-۱۳۵۹۹.

۲. بقره/۱۹۹، ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۶۲-۶۱.

گوش فلک را کر و بیشتر روزنامه‌های زنجیره‌ای و بیگانه پرست را پر کرده است. و تفکراتی نظیر تقلید کورکورانه و میمون صفتانه از این سخن مارکس که: «دین افیون ملت‌هاست.» بارها با کف و سوت و رقص، به رخ پیروان راستین پیامبر ﷺ کشیده شده، غرور و فخر فروشی، اینان را کاسه‌ای داغ‌تر از آتش کرده است؛ به طوری که مکرر گفته‌اند: «مارکس بخشی از حقیقت را گفت و ما تمام حقیقت را می‌گوییم که: دین نه تنها افیون ملت‌ها، بلکه افیون حکومت‌هاست.»

آری، «كَلَّ حِزْبٌ بِمَا لَدَيْهِمْ فُرْحُونَ»<sup>۳</sup> «هر گروه به آنچه نزد خود دارند، خوشحال‌اند.»

#### تفاخر ارزشی و مثبت

در مواردی از احادیث سخن از افتخار به میان آمده است؛ ولی با سررسی و دقت، معلوم می‌شود که «فخر فروشی» نیست و منظور نشان دادن ارزشی بودن آن خصلت‌های خاص است؛ به عبارتی، این موارد، تخصصاً

فخر فروشی را از بین می‌برد و دستور می‌دهد: «...فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا»<sup>۱</sup> «(پس از مناسک) خدا را یاد کنید، بسان یادآوری پدرانتان، بلکه از آن نیز بیشتر.»

نردبان خلق، این ما و من است

عاقبت زین نردبان افتادن است

هر که بالاتر رود احمق‌تر است

استخوان او پتر خواهد شکست

نمونه‌ای از صدر اسلام:

در جنگ احد ابوسفیان دستور داد

بِت هَيْلٍ رَا بَالَا بَرَدْنَد و شعار دادند:

«أَعْلَى هَيْلٍ، أَعْلَى هَيْلٍ؛ بت هیل را برای

تفاخر سردست بگیرید!» پیامبر ﷺ

نیز به مسلمانان فرمود: پاسخ دهید: «الله

أَعْلَى وَأَجَلٌ؛ خدا عالی‌تر و ارجمندتر

است.»

دوباره نازیدند: «إِنَّ لَنَا الْعِزَّةَ وَلَا

عِزَّةَ لَكُمْ؛ ما بت عزتی داریم و شما عزتی

ندارید.»

و مسلمانان پاسخ دادند: «اللَّهُ تَوْلَانَا

وَلَا تَوْلَى لَكُمْ»<sup>۲</sup> «الله سرپرست ماست و شما

بی‌مولایید.»

نازیدن به شرف زدگی و غرب زدگی و

فلان جبهه و بهمان حزب در سال‌های اخیر،

۱. بقره/۲۰۰.

۲. خصال صدوق، ج ۲، ص ۳۹۷، ح ۱۰۵.

۳. مؤمنون/۵۷.

پیشگیری از تحقیر آنان در جامعه است، وانگهی فخر فروشی در چیزهایی است که در دسترس همگان نباشد، در حالی که فقر برای همگان میسر است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «ثَلَاثٌ هُنَّ فَعْرُ الْمُؤْمِنِ وَزِينَةُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ: الصَّلَاةُ فِي آخِرِ اللَّيْلِ، وَيَأْسُهُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ، وَوَلَايَتُهُ الْإِمَامَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ؛<sup>۱</sup> سه چیز، افتخار مؤمن و زیور او در دنیا و آخرت است: نماز سحرگاهان، نومیدی و (بسی طمعی) نسبت به دارایی مردم، و ولایت او نسبت به امام از خاندان محمد صلی الله علیه و آله».

از اینرو، هرگاه امام علی علیه السلام در برابر فخر فروشیها و یا اهانت‌های معاویه ناگزیر از پاسخ‌گویی بوده است، به ارزش‌هایی نظیر: اسلام، ایمان، شهادت‌طلبی و تقوا اشاره فرموده و کفر و نفاق و دشمنی با پیامبر صلی الله علیه و آله و فسق و فجور را نکوهیده است.

از موضوع تفاخر بیرون است و نشانه‌اش آن است که این خصلتها در اختیار و توان همگان است. نمونه‌ای از این احادیث را در ذیل می‌خوانیم:

\* امام علی علیه السلام در راز و نیازش به درگاه خدا عرض می‌کند: «إِلَهِي! كَفَى لِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا وَكَفَى بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا؛<sup>۱</sup> الهی! برای سرافرازی من، همین بس که بنده تو باشم و مایه افتخارم همین بس که تو پروردگارم باشی.»

بدیهی است امام به شخص یا گروهی فخر فروشی نمی‌کند و یا معنویت و تقوای خود را به رخ دیگران نمی‌کشد، بلکه تنها در مقام اثبات ارزش یکتاپرستی و نجات از شرک و بت پرستی سخن می‌گوید.

\* پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «الْفَقْرُ فَخْرِي؛<sup>۲</sup> فقر باعث افتخار من است.»

شاید منظور از «فقر» نیاز به درگاه خدا باشد؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ؛<sup>۳</sup> شما نیاز مند به درگاه خدا هستید و تنها خداست که بی‌نیاز و ستوده است.»

و اگر منظور حدیث فقر مادی باشد، هدف به دست آوردن دل مستمندان و

۱. میزان الحکمة، ج ۹، ص ۴۵۵۶، ح ۱۵۷۳۳؛

خصال صدوق، ج ۲، ص ۴۲۰، ح ۱۴.

۲. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۳۰.

۳. فاطر، ۱۵۱.

۴. الکافی، ج ۸، ص ۲۳۴، ح ۳۱۱.